

## دراسة مقارنة لتحديد مدى تخصيص الحجاب للنساء المذكورات في

### آية ٦٠ من سورة النور

محمود كل آقايي درزي<sup>١</sup>، سيد احمد ميرحسيني نيري<sup>٢</sup>، سيد حسين نوري<sup>٣</sup>، محمد ادبيي مهر<sup>٤</sup>

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/١٠/٢٦؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/١١/١٧ - ش]

#### الملخص

أحد الواجبات الشرعية في الإسلام هو الحجاب ولباس النساء المسلمات في التعامل مع الأجانب. ومن الاستثناءات لهذا الواجب هو حجاب النساء المسنات المذكورات في الآية ٦٠ من سورة «النور». في تفسير هذه الآية الشريفة، هناك اختلافات بين المفسرين والفقهاء الشيعة وأهل السنة في ثلاثة جوانب مختلفة. أهم جوانب الجدل هو تفسير كلمة «ثياب»، حيث يمكن تقسيم الاختلاف في هذا الصدد إلى فئتين: السماح بخلع «الجلباب» و «الجلباب مع الخمار». تختلف الآراء والروايات في مصادر أهل السنة والشيعة في هذا الموضوع. يهدف هذا البحث إلى الإجابة عن هذا السؤال: ما هي الآراء التفسيرية والفقهيّة لأهل السنة والشيعة حول تفسير كلمة «ثياب» وفيما يتعلق بتحديد كمية حجاب النساء؟ لهذا البحث، الذي تم التوصل إليه بطريقة وصفية - تحليلية، جانباً مبتكراً من حيث التعامل مع هذه المسألة في الفقه والتفسير المقارن، ويظهر أن آراء أهل السنة تميل أكثر نحو «السماح فقط بخلع الجلباب»، بينما تعتبر الشيعة كلا الجانبين ممكنين؛ ولكن في الفقه الشيعي، يفضل رأي «كراهة خلع الجلباب مع الخمار» مما يتناسب بشكل أفضل مع ظهور القرآن أيضاً.

**الكلمات الرئيسية:** حجاب المرأة المسنة، آية ٦٠ من سورة النور، النساء القاعدات، الجلباب، الخمار،

التفسير المقارن، الفقه المقارن.

١. خريج مستوى الثالث من الحوزة العلمية، طالب دكتوراه في الفقه وأسس القانون، كلية فارابي في جامعة طهران،

قم، إيران (المؤلف المسؤول) golaqaie@ut.ac.ir

٢. أستاذ مشارك في قسم الفقه وأصول القانون، كليات الفارابي، جامعة طهران، قم، إيران mirhosein@ut.ac.ir

٣. أستاذ مساعد في قسم الفقه وأصول القانون، كليات الفارابي، جامعة طهران، قم، إيران sh.noori@ut.ac.ir

٤. أستاذ مشارك في قسم الفقه وأصول القانون، كليات الفارابي، جامعة طهران، قم، إيران madiby@ut.ac.ir

## مطالعه تطبیقی میزان تخصیص پوشش بانوان مذکور در آیه ۶۰ سوره نور

محمود گل آقایی درزی<sup>۱</sup>

سیداحمد میرحسینی نیری<sup>۲</sup>

سیدحسین نوری<sup>۳</sup>

محمدادیبی مهر<sup>۴</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷]

### چکیده

یکی از واجبات دین مبین اسلام، حجاب و پوشش بانوان مسلمان در مواجهه با نامحرمان است. از موارد استثنای این واجب، حجاب پیرزنان مذکور در آیه ۶۰ سوره «نور» است. در تفسیر این آیه شریفه، از سه بُعد بحث و اختلاف نظر میان مفسران و فقیهان شیعه و اهل سنت وجود دارد. مهم‌ترین جنبه بحث، تفسیر واژه «ثیاب» است که اختلاف نظر در این باره را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: جواز کنار نهادن «جلباب» و «جلباب به همراه خمار». اقوال و نیز روایات در منابع اهل سنت و شیعه در این موضوع مختلف است. این تحقیق درصدد پاسخگویی به این پرسش است: دیدگاه‌های تفسیری و فقهی اهل سنت و شیعه در تفسیر واژه «ثیاب» و در باب میزان تخصیص حجاب بانوان قواعد چیست؟ این پژوهش که باروش توصیفی - تحلیلی به سامان رسیده است، از حیث پرداختن به چنین مسئله‌ای در فقه و تفسیر مقارن جنبه نوآوری دارد و نشان می‌دهد در منابع اهل سنت، نظر «جواز فقط کنار نهادن جلباب» طرفداران بیشتری دارد؛ درحالی‌که در دیدگاه مفسران شیعه هر دو وجه مطرح است؛ اما در فقه شیعه، نظر کراهت «کنار نهادن جلباب به همراه خمار» رجحان دارد که با ظهور قرآن نیز تناسب بیشتری دارد.

**کلیدواژه‌ها:** حجاب پیرزن، آیه ۶۰ نور، بانوان قواعد، جلباب، خمار، تفسیر مقارن، فقه مقارن.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول) golaqaie@ut.ac.ir

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران mirhosein@ut.ac.ir

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران sh.noori@ut.ac.ir

۴. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران madiby@ut.ac.ir

## مقدمه

یکی از احکام الزامی اسلام، وجوب پوشش و حجاب برای زنان مسلمان در مقابل نامحرمان است. اهمیت این مسئله تا بدان جاست که فقیهان شیعه، اصل وجوب حجاب را جزء ضرورت‌های دین دانسته‌اند (برای نمونه ر.ک: خمینی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۳۸۲؛ بهجت، ۱۴۲۸: ج ۴، ص ۱۷۳). فقیهان اهل سنت نیز بر لزوم پوشش برای زنان مسلمان تأکید می‌کنند و همچون فقیهان شیعه، معتقد به وجوب پوشش تمام بدن زن به جز کف دست و صورت شده‌اند (ابویعلی، ۱۴۳۵: ج ۱، ص ۱۴۳؛ ابن عبدالسلام، ۱۴۳۷: ج ۵، ص ۸۵) و تنها شافعیه معتقد به لزوم پوشش کفین و صورت بانوان شده‌اند (الجزیری، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۷۵). البته شافعی در کتاب الأم در بحث صلاة، پوشش کف دست و صورت را برای بانوان واجب ندانسته است (شافعی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۰۹). ابن رشد گفته است مشهور عالمان اهل سنت باورمندند جمیع بدن بانوان مسلمان عورت به شمار می‌آید و باید پوشانده شود به جز صورت و کف دستان. ابوحنیفه قائل است روی قدم بانوان لازم نیست پوشانده شود و در مقابل ابوبکر بن عبدالرحمن و احمد گفته‌اند حتی صورت و کف دست نیز باید پوشانده شود (ابن رشد، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۲۳).

با این وجود، این حکم دارای استثنائاتی است؛ از جمله مواردی که حکم وجوب حجاب استثناء شده است، از این قبیل است: در مقام معالجه بیمار (برای نمونه ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ص ۳۳۵)، در مورد خواستگاری که برخی در این باره ادعای اجماع نموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ حلی، ۱۳۸۸: ص ۵۷۳؛ کاشانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۷۴؛ ابویعلی، ۱۴۳۵: ج ۱، ص ۱۴۳)، نگاه به کف و صورت دستان نامحرم طبق نظر مشهور (ابن رشد، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۲۳؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۶۰؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ص ۳۲). اینها مواردی از استثنای حکم حجاب

است. موارد دیگری نیز وجود دارد که برخی از فقیهان آن را مطرح نموده‌اند، هرچند افتاء به آن مشهور نشده است. یکی از این موارد نگاه کردن غلام به بانوی خانه است که برخی با توجه به آیه ۳۱ سوره «نور» مطرح کرده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۳۷) و شیخ در مبسوط بدان متمایل شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۶۱) و چنین مطلبی یکی از دو دیدگاه مهم در این باره میان اهل سنت است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۳، ص ۳۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ص ۳۳۸).

یکی از مواردی که حکم و جوب پوشش به اعتقاد بسیاری از فقیهان مورد تخصیص واقع شده است، حجاب بانوان سالخورده یا بانوانی است که در آیه ۶۰ سوره «نور» ذکر شده‌اند. دلیل عمده در این استثناء، همین آیه شریفه است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «و از کارافتادگان از بانوان که امید به ازدواج ندارند، پس گناهی بر آنان نیست که لباس‌های خود را بر زمین بگذارند؛ به شرط اینکه خودآرایی نکنند و اگر خودشان را بپوشانند، برای آنها بهتر است و خداوند شنوا و داناست»<sup>۱</sup>.

اختلاف نظر درباره این آیه از سه بُعد است: از بُعد معنای «قواعد» که چه کسانی را دربر می‌گیرد؟ از بُعد تفسیر «ثیاب»؛ همچنین از بُعد تفسیر «غیرمبترجات بزینة» که منظور آن است که از نهادن حجاب، قصد زینت نداشته باشد یا با نهادن حجاب، مواضع زینت خود را آشکار نسازد؟ (مکارم، ۱۴۲۵: ص ۱۴۰).

از بُعد تفسیر «ثیاب» که به نظر می‌رسد مهم‌ترین جنبه اختلاف نظر در این آیه شریفه است، مفسران دو وجه عمده برای تفسیر «ثیاب» ذکر کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۴۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۴۳). مفسران با وجود اینکه معتقدند مقصود، کناره‌نهادن تمام لباس به گونه‌ای نیست که شکم و سینه معلوم باشد؛

در میزان حجابی که بر این افراد واجب است و در میزان تخصیص و رخصتی که شامل آنان است، اختلاف نظر دارند. دو وجه عمده در تفسیر «ثیاب» عبارت است از: «جلباب» یا «جلباب به همراه خمار». در صورتی که مقصود جلباب باشد، این دسته از بانوان باید تمام موی سر را بپوشانند و جایز به کشف موی سر به هیچ اندازه نیستند. مفسران اهل سنت دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند و روایات شیعه نیز دارای اختلاف است. با توجه به اجمال واژه «ثیاب» و وجود احتمال‌های مختلف در مورد آن، پژوهش در میزان تخصیص حجاب این دسته از بانوان ضرورت دارد و لزوم پژوهش تطبیقی در این باره آشکار می‌گردد. پژوهش در باب معنای «قواعد» و تبیین قید «غیرمترجات بزینة» مجالی دیگر می‌طلبد.

**هدف و روش:** هدف از این پژوهش که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه بین داده‌های فریقین سامان یافته است و از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری بهره جسته است، بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقیهان شیعه و مفسران و فقه اهل سنت در حکم حجاب این دسته از بانوان است.

**پیشینه:** هرچند به آیه ۶۰ سوره «نور» مفسران شیعه و اهل سنت و نیز فقه فریقین پرداخته شده است، با جستجوی انجام‌گرفته، پژوهش منسجم و مستقلی در زمینه مقایسه دیدگاه‌های فریقین در میزان تخصیص حجاب بانوان سالخورده صورت نگرفته است.

**ساختار:** در این پژوهش ابتدا به مفاهیم کلیدی در رابطه با آیه مورد نظر اشاره شده است؛ سپس دیدگاه تفسیری و فقهی اهل سنت بیان گردیده است؛ در ادامه به دیدگاه شیعه در فقه و تفسیر پیرامون حجاب این دسته از بانوان پرداخته می‌شود و در نهایت مقایسه دیدگاه فریقین در این باره بررسی شده است.

## ۱. مفاهیم

در تفسیر واژه ثياب کلمات مختلفی به کار رفته است. طبرسی می نویسد: ابن مسعود و سعید بن جبیر گفته اند مقصود از «ثياب» یعنی «جلباب» که بر بالای «خمار» پوشیده می شود. جابر بن زید می گوید مقصود «خمار» و «رداء» است. برخی کسان دیگر گفته اند مقصود بالاتر از «خمار» است مانند مقنعه و غیر آن (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۴۳). طبرانی گفته است مقصود، جلاباب و ردائی است که بر روی خمار پوشیده می شود (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۴، ص ۴۴۸). فخر رازی گفته است مقصود «جلباب» و «قناع» است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۴۲۰). در کشاف آمده است: مقصود «جلباب» بر روی «خمار» است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۵۵). در دیگر تفاسیر نیز این واژه ها به کار رفته است؛ بنابراین شایسته است ابتدا مقصود از واژه های «ثياب»، «جلباب»، «رداء» و «خمار» روشن شود.

«ثياب» در لغت از ماده «ثوب» گرفته شده است؛ برخی گفته اند ریشه این واژه از «ثوب» به معنای برگشت کردن است؛ از این رو به اجر و پاداش «ثواب» می گویند که به انسان برمی گردد (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۹) و ثياب از این رو بدین نام نامیده شده است که هر وقت انسان اراده پوشاندن خود کند، به آن برمی گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۹۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۵۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۱۸۸). راغب اصفهانی ضمن بیان این معنا، معنایی نزدیک به این ریشه نیز بیان کرده است: رجوع به آن حالتی که از ابتدا برای آن در نظر گرفته شده است؛ از این رو به لباس، ثياب گویند (راغب، ۱۴۱۲: ص ۱۷۲). به هر حال هرچه انسان می پوشد، بدان ثوب گویند که بر وزن ثياب جمع بسته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۴۵؛ قرشی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۲۲)؛ بنابراین به مطلق لباس ها،

«ثیاب» گفته می‌شود. به همین دلیل مفسران گفته‌اند ظهور اولیه این آیه شریفه به یقین مراد نیست؛ زیرا خداوند نمی‌خواهد بگوید بانوان سالخورده می‌توانند کاملاً عریان شوند و تمام لباس خود را کنار بگذارند (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۴۲۰؛ مکارم، ۱۴۲۵: ص ۱۴۰) و از اینجا برای تفسیر «ثیاب» به اختلاف نظر رسیده‌اند. داوری درباره این اختلاف نظر در ادامه این تحقیق صورت خواهد گرفت.

**جلباب:** این واژه به معنای رداء (زمخشری، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۹۹)، پیراهن‌ها و آنچه سر و صورت رامی پوشانند (راغب، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۰۴) ذکر شده است. طریحی می‌گوید «جلباب» لباسی فراخ است که وسعت بیشتری از «خمار» دارد و زیر رداء پوشیده می‌شود؛ زن آن را بر سر خود می‌گذارد و مقداری از آن را بر روی سینه رها می‌کند و گفته شده است «جلباب» هر چیزی که با آن خود را بپوشانند است مانند «کساء» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۲۳)؛ در مقابل برخی گفته‌اند «جلباب» همان خمار است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۷۳).

در کتب تفسیری، «جلباب» این‌گونه معنا شده است: مقنعه و روسری که سر و صورت را می‌پوشاند (طبرسی و نوری همدانی، [بی‌تا]: ج ۲۰، ص ۱۶۷)، روپوشی که بر روی خمار می‌پوشند (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۸، ص ۸۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۴۲)، لباسی که وسیع‌تر از روسری است و زیر رداء و چادر پوشیده می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۳۳۲)، مقنعه‌ای که گردن و سینه را بپوشاند (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۵، ص ۲۱۶)، به معنای «خمار» (طوسی، [بی‌تا]: ج ۸، ص ۳۶۱)، لباسی که تمام بدن زن را بپوشاند یا به معنای «خمار» که سر و صورت را بپوشاند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ص ۳۳۹)؛ همچنین این واژه گاه در کتب فارسی به چادر معنا شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ص ۵۴۳). به نظر می‌رسد بیشتر این واژه برای لباس‌هایی است که بزرگ‌تر از روسری و کوچک‌تر از چادر

باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ص ۴۲۹)؛ همان طور که ابن منظور و طریحی بر آن تأکید کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۷۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۲۳).

**خمار:** این واژه از ماده «خمر» به معنای پوشاندن گرفته شده است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۲۹۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۱۵). از این حیث به مایع مست‌کننده، خمر گفته می‌شود که عقل را پنهان می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۹۱). «خمار» به کسر خاء ۲ نیز موجب پوشیدگی زن می‌شود. «خمار» در کتب لغت این‌گونه معرفی شده است: مقنعه‌ای که زن با آن سر خود را می‌پوشاند (کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۷، ص ۳۹۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۹۱) و جمع آن «خُمُر» است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۲۹۸).

در آیه ۳۱ سوره «نور» این واژه به گونه جمع آمده است. مفسران نیز ذیل این آیه، معانی نزدیک به معنای لغوی ارائه داده‌اند و «خمار» به مقنعه و آنچه بانوان سر خود را بدان می‌پوشانند، تفسیر شده است (طوسی، [بی تا]: ج ۷، ص ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۰۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ص ۳۳۶). در تفاسیر اهل سنت روایت شده است عایشه می‌گفت زنانی بهتر از انصار نمی‌شناسم؛ هنگامی که این آیه نازل شد، آنها به دنبال ردای خود رفتند، مقداری از آن را جدا کردند و با آن سر خود و گردن را پوشاندند؛ مانند اینکه بر سر آنها کلاغ‌هایی باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۴۲). این روایت نشان‌دهنده همان معنای پوشاندگی روی سر بوده است؛ همچنان‌که برخی تصریح به پوشاننده بودن خمار برای موی سر داشته‌اند (ر.ک: طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۴، ص ۴۲۳).

تا اینجا مقصود از واژگان «ثیاب» در لغت، «جلباب» و «خمار» در لغت و تفسیر روشن شده است. در ادامه به سراغ تفسیر «ثیاب» و مقصود از آن با توجه به تفاسیر فقهی و روایی اهل سنت و شیعه می‌رویم تا میزان استثنا و تخصیص حجاب بانوان مذکور در آیه ۶۰ سوره «نور» مشخص شود.



## ۲. حجاب بانوان سالمند در منابع اهل سنت

همچنان که گذشت، روشن است که مقصود آیه ۶۰ سوره «نور»، رخصت به بانوان سالمند برای کناره‌نهادن تمام لباس‌هایشان نیست؛ پس مقصود چه میزان از لباس است که ایشان رخصت به کناره‌نهادن آن دارند؟ پاسخ این پرسش را در دیدگاه اهل سنت در دو بخش پیگیری خواهیم کرد: در کتب تفسیری و در روایات موجود در کتب اهل سنت.

### ۲-۱. دیدگاه اهل سنت درباره حجاب بانوان سالمند در کتب تفسیری

فخر رازی می‌گوید مقصود در این آیه، کناره‌نهادن «جلباب» و پوشش بر روی «خمار» است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۳۲۰)؛ همچنین طبرانی می‌گوید مقصود از جلباب، رداء و پوشش بر روی «خمار» است (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۴، ص ۴۴۸) و طبری می‌گوید مقصود «جلباب» است که پوششی است بر روی خمار و نیز مقصود رداء است که پوششی بر روی لباس‌های دیگر بوده است و چنین بانوانی می‌توانند نزد محارم و غیرمحارم حجاب رویین را از خود کنار بکنند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۷)؛ همچنین دیگر مفسران نیز منظور از «ثیاب» را «جلباب» در نظر گرفته‌اند (صنعانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۵۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۲۴).

برخی نیز گفته‌اند مقصود «رداء» است؛ اما احتمال دارد مقصود «جلباب» نیز باشد؛ اما «خمار» باید بر سر چنین بانوانی باقی بماند (ماتریدی، ۱۴۲۶: ج ۷، ص ۵۹۳). جصاص گفته است مقصود طبق نظر ابن مسعود و مجاهد «جلباب» است و طبق نظر ابراهیم و ابن جبیر «رداء» و طبق نظر جابر بن زید «خمار» و «رداء» است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۸)؛ اما اختلافی نیست که موی پیرزنان همچون موی زنان جوان عورت است و نگاه به آن جایز نیست؛ پس مقصود «خمار» نیست. وقتی که نماز بدون «خمار» برای پیرزنان جایز نیست، کشف موی سر هنگام مواجهه با نامحرمان نیز به یقین جایز نخواهد بود؛ بنابراین

مقصود کنارگذاشتن رداء است که یک پوشش ظاهری و بیرونی است و موی سر این دسته از بانوان باید پوشانده باشد (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۱۹۶). بنابراین آنچه بیشتر مفسران اهل سنت پذیرفته‌اند، چنین بانوانی فقط «جلباب» را می‌توانند کنار بگذارند که پوششی بر روی «خمار» است. برخی نیز منظور این آیه را «رداء» در نظر گرفته‌اند که به هر حال طبق این تفاسیر، این دسته از بانوان مجاز به کشف موی سر در مواجهه با نامحرمان نیستند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۷، ص ۱۱۷؛ دامغانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۰۷).

در مقابل البته جابر بن زید میان کتب تفسیری اهل سنت، به کنارنهادن «خمار» رأی داده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۸)؛ همچنین از سدی نقل شده است که از شیوخ خود نقل می‌کند کنارگذاشتن «خمار» نیز جایز است (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۲۱۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۸، ص ۲۳۷).

## ۲-۲. روایات اهل سنت در تفسیر آیه ۶۰ سوره نور

### ۲-۲-۱. روایات دال بر کنارنهادن «جلباب»

ابی وائل از عبدالله نقل می‌کند مقصود «جلباب» یا «رداء» است. ابن مسعود گفته است مقصود «رداء» است. عبدالله بن مسعود گفته است مقصود «جلباب» است، ابراهیم نخعی و مجاهد گفته‌اند مقصود «جلباب» است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۸). مقاتل بن حیان نیز گفته است مقصود کنارنهادن «جلباب» است نه «خمار»، همچنین ابن سلیمان گفته است پیرزنان «جلباب» را کنار بنهند و پیراهن و «خمار» را نگه دارند. عمرو بن دینار هم از ابن عباس این‌گونه نقل نموده است و از سعید بن جبیر نیز نقل شده است مقصود «جلباب» است و باید «خمار» را نگه دارد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۲۶۴۳). نافع از ابن عمر روایت نقل می‌کند مقصود «جلباب» است.

همچنین از ابن عباس روایت شده است که این آیه بیان می‌کند اشکالی ندارد پیرزنان در خانه خود با پیراهن و «خمار» باشند و نیازی به جلباب نیست (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۵۷)؛ نیز از او روایت کرده‌اند که این آیه را به این شکل خوانده است: «أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ» و گفته است مقصود «جلباب» است. از ابن مسعود روایت شده است که مقصود «جلباب و رداء» است. از ابن عمر نیز روایت شده است که مقصود «جلباب» است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۸).

ابن ابی حاتم از ابن مسعود و ابن عباس روایتی نقل می‌کند که آنها قرآن را این گونه می‌خواندند: «لیس علیهن جناح ان یضعن جلابیهن»؛ همچنین این روایت را ابن منذر از میمون بن مهران نقل می‌کند که در قرآن اَبی بن کعب و ابن مسعود چنین بوده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۲۶۳۹)؛ نیز ابن منذر و ابن ابی حاتم از مجاهد روایت نقل کرده‌اند که مراد از «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ»، یعنی «جلباب» خود را پوششند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۵۷).

همچنین از ضحاک روایتی نقل شده است که این آیه درباره پیرزنان است و اشکالی ندارد «جلباب» نپوشند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۸) و از قتاده نقل شده است: خداوند رخصت داده است به کنارنهادن «جلباب» (تیمی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۴۶۱). بنابراین بیشتر این روایات تفسیری که البته منتهی به معصوم (ع) نیست، «ثیاب» را به «جلباب» تفسیر کرده‌اند. بنا بر گفته ابن کثیر، این اشخاص عبارت‌اند از: ابن مسعود، ابن عباس، ابن عمر، مجاهد، سعید بن جبیر، اَبی الشعثاء، ابراهیم النخعی، الحسن، قتاده، الزهری و الأوزاعی.

## ۲-۲-۲. روایات مربوط به کنارنهادن «خمار»

ابن کثیر از عکرمه نقل می‌کند مقصود کنارنهادن «جلباب» و «خمار» است؛ از سلیمان بن یسار هم این روایت نقل شده است. همچنین روایتی که در مورد غلام

همسر حذیفه ذکر شده است، دلالت بر این مطلب دارد: ابن‌ابی‌حاتم از سدی نقل می‌کند: غلام همسر حذیفه بن یمان سر بانوی خانه را خضاب کرد؛ هنگامی که آن بانو را دیدم، از او درباره این مسئله پرسیدم. او گفت پسر، من از جمله پیرزنانی هستم که در قرآن آمده است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۲۶۳۹). بیهقی و ابوداود در سنن از ابن‌عباس نقل کرده‌اند که این آیه تخصیصی از آیه ۳۱ سوره «نور» است که به زنان امر می‌کند چشمان خود را از نامحرم فرو بندند و «خمار» خود را روی گردن و سینه بیندازند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۵۷). از عبدالرحمن بن زید نقل شده است که گفته است پدرم گفت مراد از این آیه، جواز کنارنهادن «خمار» است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۲۶۳۹). جابر بن زید نیز از پدر خود روایت کرده است زنانی که به مردان از جهت جنسی نیازی ندارند و غالباً مردان نیز به آنان تمایل ندارند، اشکالی ندارد که خمار خود را کنار نهند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۸).

### ۲-۳. وجوه حلّ تعارض بین دو دسته از روایات اهل سنت

این دو دسته از روایات اهل سنت با هم تعارض دارند؛ مفسران و فقیهان اهل سنت چگونه بین این دو دسته از روایات جمع می‌کنند و تعارض را حل نموده‌اند؟ چهار وجه برای حلّ تعارض میان آثار اهل سنت مشاهده می‌شود:

**وجه نخست:** گفته شود روایاتی که دلالت بر جواز کنارنهادن جلباب و خمار دارند، گویای این هستند که بانوان قواعد در منزل و در اتاق خود می‌توانند «جلباب و خمار» خویش را کنار نهند. قرطبی در تفسیر خود این مطلب را از عطاء نقل کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۲، ص ۳۱۰). همچنین ابن جریر طبری در کتاب خود از ابن‌عباس و مجاهد روایت می‌کند

که در تفسیر آیه پیش گفته قائل شده‌اند بانوان قواعد می‌توانند در خانه خود لباس و «خمار» داشته باشند و «جلباب» را کنار بنهند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۳۷).

این وجه جمع بسیار بعید است؛ زیرا لازمه‌اش این است که زنان جوان حتی در خانه هم نتوانند بدون روسری و «جلباب» باشند؛ از این رو برخی از نویسندگان اهل سنت نیز این وجه را نپذیرفته‌اند (ابن القطان الفاسی، ۱۴۳۳: ص ۳۰۰).

**وجه دوم:** بانوان قواعد نزد محارم خود همچون برادر، پسران و ... می‌توانند «خمار» را کنار بگذارند. این وجه هم صحیح نیست؛ زیرا بانوان جوان هم مطابق آیه ۳۱ سوره «نور» می‌توانند حجاب خود را نزد محارم کنار بنهند.

**وجه سوم:** بانوان قواعد فقط می‌توانند «جلباب» خود را کنار بنهند؛ اما باید «خمار» را به همراه خود نگه داشته باشند. از ابن عباس و ابن مسعود روایاتی نقل شده است که مقصود را «جلباب» معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۲۶۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۴۲۰).

**وجه چهارم:** کنار نهادن «جلباب و خمار» برای بانوان قواعد؛ مشروط بر آنکه به حدی از پیری رسیده باشند که چشمان مردان از آنها دور شده باشد و تمایلی به دیدن آنها نداشته باشند. این وجه را قرطبی و دیگران از ربیعۃ بن ابی عبدالرحمن مطرح کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۲، ص ۳۰۹) و این وجه همچنان که برخی نویسندگان اهل سنت اشاره کرده‌اند، از دیگر وجوه ذکر شده منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا وقتی آیه شریفه در ادامه می‌فرماید با کنار نهادن «ثیاب» نباید قصد تبرج به زینت داشته باشد، این حالت میان مردان اجنبی معنا پیدا می‌کند نه میان خانه یا نزد محارم (ابن القطان الفاسی، ۱۴۳۳: ص ۳۰۰). البته این وجه میان اهل سنت طرفدار کمتری دارد؛ اما میان فقیهان متأخر شیعه چنان که ذکر خواهد شد، طرفدار بیشتری دارد.

### ۳. حجاب بانوان قواعد در منابع شیعه

برای روشن شدن قلمرو تخصیص حجاب بانوان مذکور در آیه پیش گفته در دیدگاه شیعه، ابتدا به سراغ خود آیه با توجه به تفاسیر شیعه می‌رویم و سپس این مسئله را با توجه به روایات رسیده از ائمه معصومین (ع) بررسی خواهیم کرد.

#### ۳-۱-۳ دیدگاه‌های تفسیری درباره حجاب بانوان سالمند در منابع شیعه

دیدگاه‌های موجود در کتب تفسیری را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تفسیر «ثیاب» به «جلباب»، تفسیر «ثیاب» به «جلباب و خمار» بدون اختیار هیچ‌یک از دو وجه و تفسیر «ثیاب» به «خمار».

#### ۳-۱-۱-۳ تفسیر «ثیاب» به «جلباب»

شیخ طوسی به همین میزان بسنده کرده است که بگوید «گفته‌اند مقصود از ثیاب، جلباب است» (طوسی، [بی‌تا]: ج ۷، ص ۴۶۱). طبرسی هرچند در مجمع به دو نقل قول اشاره می‌کند و گفته است برخی مقصود را «جلباب» دانسته‌اند و برخی دیگر مقصود را ترخیص در کنار نهادن «خمار» دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۴۲)؛ اما در جوامع به ذکر قول معروف تریعی جواز کنار نهادن «جلباب» بسنده کرده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۱۹). برخی دیگر از مفسران شیعه نیز پوشش بالای «خمار» را مقصود از «ثیاب» گرفته‌اند. این بدان معناست که به کنار نهادن «خمار» رخصتی داده نشده است؛ از جمله مفسران این اشخاص هستند: حسین جرجانی (جرجانی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۳۳۵)، فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۲۲۶)، مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]: ص ۵۵۳)، ملافتح‌الله کاشانی در زبدة التفاسیر (کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۴، ص ۵۳۵)، ابوالفتح جرجانی در آیات الاحکام

(جرجانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۳۷۰)، فاضل جواد در مسالک (فاضل جواد، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۲۹۹) و علامه شعرانی (شعرانی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۹۳۶).

### ۲-۱-۳. تفسیر «ثیاب» به «جلباب و خمار» بدون اختیار هیچ یک از دو وجه

برخی نیز هر دو وجه را ذکر کرده‌اند بدون آنکه یکی از آن دو را اختیار کنند و ترجیح دهند. طبرسی در مجمع البیان به دو نقل قول اشاره کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۴۲). یوسف بن احمد ثلایی (ثلایی، ۱۴۲۳: ج ۴، ص ۴۶۵) و فیض کاشانی در تفسیر صافی و اصفی نیز دو روایت را ذکر کرده‌اند که ظاهراً قابل جمع نیستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۸۵۶). این تردید در برخی کتب دیگر همچون تفسیر لاهیجی، کنز الدقائق و ... نیز مشاهده می‌شود (لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۳۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۳۴۶).

### ۳-۱-۳. تفسیر «ثیاب» به «خمار»

تعدادی از مفسران نیز دربارهٔ این آیه، رخصت به کنارنهادن «خمار» و جواز کشف سر را فهمیده‌اند. مرحوم نهاوندی می‌گوید «ثیابی» که ساتر صورت و موی باشد، بر این دسته از پیرزنان کنارنهادنش جایز است (نهاوندی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۴۵۸). شاید منظور علامه طباطبایی که می‌فرماید چنین پیرزنانی می‌توانند «احتجاب» نداشته باشند نیز همین باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ص ۱۶۴). در تفسیر نمونه نیز این قول اختیار شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ص ۵۴۳)؛ همچنان که برخی دیگر از مفسران معاصر این وجه را پسندیده‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۳۶۱؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ص ۳۶۳) و برخی نیز گفته‌اند کنارگذاشتن حجاب سر به صورت کامل، پذیرفتنی نیست؛ اما به میزانی که به لحاظ عرف و عادت از روسری پیرزنان بیرون می‌ماند، جواز و ترخیص صادر شده است (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ج ۴، ص ۴۹).

### ۲-۳. روایات منقول از ائمه معصومین (ع) ذیل آیه شریفه

باتوجه به اینکه در فقه شیعه گفتار ائمه معصومین (ع) حجیت دارد و شیعیان اعتقاد به عصمت ایشان از خطا و گناه دارند، در تفسیر آیه ۶۰ سوره «نور» می‌توان از گفتار ایشان بهره برد و میزان تخصیص حجاب این دسته از بانوان را تعیین کرد. اهل سنت هم با توجه به آنکه خود را محروم از گفتار معصومین (ع) در تفسیر قرآن نموده‌اند، به ناچار برای تفسیر آیات از گفتار کسانی بهره می‌برند که اعتقادی به عصمت آنان ندارند، بلکه گاه علم به خطا یا عصیان آنان نیز دارند. روایاتی را که از ائمه معصومین (ع) در باب حجاب «قواعد» نقل شده است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: روایاتی که اشاره دارند مقصود از «وضع ثیاب»، کنارنهادن «جلباب» است؛ روایاتی که دلالت دارند مقصود جواز کنارنهادن «جلباب و خمار» است.

### ۱-۲-۳. روایات دسته نخست: بسنده کردن به کنارنهادن «جلباب»

این روایات دلالت دارند مقصود از «وضع ثیاب»، کنارنهادن «جلباب» است. سه روایت در این باره بیان می‌شود:

روایت اول: محمد بن ابی حمزه از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان فرمود سالخوردگان از بانوان، بر ایشان گناهی نیست که لباس خویش کنار بنهند و فرمود فقط «جلباب» را کنار می‌گذارند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۲۲).

این روایت به لحاظ سندی معتبر است و به لحاظ دلالت صراحت دارد میزان تخصیص حجاب، فقط به اندازه کنارنهادن «جلباب» است؛ از این رو «خمار» که پوشاننده موی سر است، باید باقی بماند.



روایت دوم: محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت می‌کند که از ایشان درباره آیه ۶۰ سوره «نور» پرسیده شد: برای چنین بانوانی جایز است که چه میزان از لباس خود را کنار بنهند؟ امام فرمود: «جلباب» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۲۲).

این روایت گرچه مانند روایت نخست کلمه «فقط» را ذکر نکرده است و تصریح به انحصار جواز در «جلباب» ندارد، به قرینه اینکه راوی پرسیده است تا چه میزان این بانوان مجاز به کنار نهادن لباس هستند و به اصطلاح پرسش از میزان تخصیص است، امام (ع) با بسنده کردن به ذکر «جلباب» گویا بیان داشته‌اند چنین بانوانی باید بقیه لباس‌ها را همچون دیگر بانوان با خود نگه دارند و ظهور در عدم جواز کنار نهادن «خمار» شکل گرفته است. روایت فوق نیز از حیث سند صحیح است؛ چراکه تمام راویان این روایت، امامی و ثقه هستند.

روایت سوم: شیخ طوسی به سند خود از ابی الصباح کنانی روایت می‌کند که او گفته است از امام صادق (ع) در مورد سالخوردگان از بانوان پرسیدم که چه میزانی از لباس را می‌توانند کنار بنهند؟ امام (ع) فرمود: «جلباب»، مگر اینکه کنیز باشند که در این صورت اشکالی ندارد که «خمار» را نیز کنار بنهند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۸۰).

این روایت به لحاظ دلالت، روشنی و صراحت دارد؛ اما از حیث سند، مشتمل بر «مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ» است که شیخ طوسی در رجال خود او را تضعیف کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۴۳)؛ همچنان‌که در جای دیگر او را متهم به غلو دانسته است (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۶۶). هرچند برخی محققین معتقد به وثاقت وی هستند؛ زیرا «محمد بن اسماعیل بن بزيع» در مجموع کتب اربعه ۱۱۴ روایت و «الحسين بن سعيد الأهوازي» در مجموع کتب اربعه از او ۸۶ روایت نقل نموده‌اند (نرم‌افزار نور الدرایه) و این کثرت روایت بزرگان از یک شخص، نشانه‌ای بر وثاقت وی به شمار می‌آید (نرم‌افزار اسناد شیخ صدوق).

### ۲-۳-۲. روایات دسته دوم: روایات دال بر جواز کنارنهادن «خمار»

روایاتی که دلالت بر جواز کنارنهادن «جلباب و خمار» دارند و از آنها جواز کشف سر و موی چنین بانوانی فهمیده می‌شود. پنج روایت در این دسته بیان می‌شود.

روایت نخست: صحیح‌ه حلبی: کلینی به سند خود از حلبی روایت می‌کند که گفته است: امام صادق (ع) این آیه را این‌گونه خوانده است: «أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ»، سپس فرمود مقصود «جلباب و خمار» است. من از ایشان پرسیدم آیا نزد همگان می‌تواند این‌گونه ظاهر شود؟ امام فرمود: نزد همگان، مشروط بر آنکه خودنمایی و زینت نکرده باشد و با این وجود اگر عفت خویش را حفظ کند و پوشش خود را کنار نگذارد، بهتر است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۲۲).

روایت فوق از حیث دلالت واضح و صریح است و به لحاظ سند نیز مشتمل بر افراد ثقه امامی است و صحیح به شمار می‌آید.

روایت دوم: صحیح‌ه حریر بن عبدالله: او گفته است امام صادق (ع) این آیه را بدین صورت خوانده است: «أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ»، سپس فرمود مقصود «جلباب و خمار» است، در صورتی که آن زن سالخورده باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۲۲).

این روایت نیز هم به لحاظ سند صحیح است و هم از حیث دلالت واضح است. درباره وجود «من» در این روایت، ممکن است مقصود تفسیر این آیه باشد. گفتنی است چنین قرائتی میان اهل سنت نیز مشاهده می‌شود (برای نمونه ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۱۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۴۲۰).

روایت سوم: روایت ابن ابی نصر: او روایت کرده است که از امام رضا (ع) پرسیدم آیا حلال است شخصی به موی خواهر زن خود بنگرد؟ امام فرمود: خیر، مگر اینکه از بانوان

سالخورده (قواعد) باشد. پرسیدم آیا خواهر زن و بانوان غریبه در این جهت مشترک اند؟ فرمود: بله. پرسیدم تا چه حدی نگریستن جایز است؟ فرمود: موی و ساق دست.

این روایت که در قرب الاسناد حمیری ذکر شده است، از حیث دلالت واضح است؛ اما به لحاظ سندی، برخی روایات این کتاب را حجت نمی دانند (برای نمونه ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ص ۱۴۴). البته بیشتر روایات قرب الاسناد را حجت دانسته اند و از همین روی برخی بزرگان درباره این روایت به صحیحه تعبیر کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۹، ص ۸۶؛ زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۷۸۳) و شیخ آقابزرگ گفته است این کتاب نزد قدمای از فقیهان بسیار ارزشمند بود و برای شنیدن و دیدن آن از شهرهای دور، رنج سفر را بر خویش هموار می کردند (تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ص ۶۷).  
روایت چهارم: روایتی که شیخ صدوق گفته است امام رضا (ع) در جواب پرسش های محمد بن سنان نگاشته است. امام (ع) می فرماید: نگاه بر موی زنان شوهردار و غیر شوهردار حرام شده است؛ زیرا موجب برانگیخته شدن شهوت مردان می شود و آن موجب فساد و داخل شدن به امور غیر حلال و غیر پاکیزه است ...، مگر زنانی که خداوند در موردشان فرموده است «والقواعد...» که می توانند «جلباب» را کنار بنهند؛ بنابراین نگاه بر موی امثال این اشخاص اشکالی ندارد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۹۷).

روایت پنجم: شیخ طوسی به سند خود از «حسین» روایت می کند که در نامه ای از امام (ع) درباره تعریف «قواعد» و محدوده سنتی آن پرسید که موجب می شود کشف موی سر و ذراع جایز باشد. امام در جواب فرمود: بانوانی که از هم بستری و نکاح برکنار باشند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۶۷).

این روایت هرچند از حیث دلالت خوب است، به لحاظ سندی دچار تشویش است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ص ۱۴۴) و روایت از حیث سندی معتبر نیست (زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۷۷۸).

### ۳-۳. حل تعارض بین دو دسته از روایات شیعه

بین این دو دسته از روایات، تعارض ظاهری مشاهده می‌شود؛ زیرا روایات دسته اول ظهور در عدم جواز برداشتن «خمار» دارند و روایات دسته دوم صراحت در جواز این عمل. در اینجا سه وجه جمع میان فقیهان شیعه مطرح شده است.

#### ۱-۳-۳. وجه اول حل تعارض

گفته شود آن مقدار از موی سر و ساق دست که معمولاً این دسته از بانوان نمی‌پوشانند، جایز است پوشانده نشود (یزدی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۴۹۶). صاحب جواهر نیز با اینکه حکم به جواز کنار نهادن «خمار» داده است، کلام وی درباره موی سر، مانند سید یزدی است و به اندازه متعارف و متداول برای پیر زنان، کشف مو را جایز دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۹، ص ۸۵). در توجیه این نظر دو گونه سخن گفته شده است:

**توجیه اول:** این دو دسته از روایات تعارض دارند و تساقط می‌کنند و باید برای اثبات جواز کنار نهادن روسری، به سیره رجوع شود که معمولاً بانوان قواعد، چارقدی به سر می‌بندند که کل موی سر پوشانده نمی‌شود و مقداری از موی سر باز می‌ماند و گلو و گردن هم پوشیده نیست (زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۷۸۰).

**توجیه دوم:** «جلباب» موجب پوشاندن کل موی سر و «خمار» موجب پوشاندن قسمت انتهایی سر است و اگر کسی فقط «خمار» به سر بگذارد، قسمت‌های جلویی موی سر او و قسمتی از گردن پیدا خواهد بود. با توجه به اینکه معمولاً کسی به کشف تمام موی سر فتوا نداده است و نیز با توجه به روایت محمد بن سنان که در علل ذکر شد که فقط جلباب کنار نهاده می‌شود و با این وجود موی آنها آشکار می‌گردد، می‌توان گفت جایز است فقط قسمت جلوی موی سر بانوان قواعد آشکار شود نه همه آن (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ج ۲۹، ص ۱۱۴).

### ۲-۳-۳. وجه دوم حلّ تعارض

در مواردی که یک دسته از روایات نهی از شیئی دارند و دستهٔ دیگر صراحت در جواز داشته باشند، یکی از راه‌های متداول میان عالمان فقه، رجوع به جمع عرفی بین این دو دسته از روایات است؛ بدین شکل که روایاتی که دلالت بر نهی دارند را از ظاهر خود منصرف می‌کنند و حمل بر کراهت می‌نمایند.

در اینجا نیز بسیاری گفته‌اند روایاتی که به صراحت بر برداشتن «خمار» اجازه داده‌اند، صراحت در جواز دارند و روایاتی که فقط کنارنهادن «جلباب» را جایز دانسته‌اند، ظهور در عدم جواز کنارگذاشتن «خمار» دارد و به قرینهٔ وجود «نص»، باید تصرف در ظهور کرد و نهی از کنارنهادن «خمار» را حمل بر کراهت شدید نمود (زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۷۸۲).

آیت‌الله حکیم در مستمسک با همین نحوه از بیان، به گفتار سید یزدی اشکال می‌کند و البته گفته است روایات دسته اول (عدم جواز کنارگذاشتن خمار) حمل بر استحباب می‌شود؛ یعنی مستحب است بانوان قواعد «خمار» را کنار نهند (حکیم، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ص ۳۸)، البته حمل این روایات بر کراهت شدید چنانچه آیت‌الله زنجانی گفته‌اند دقیق‌تر است؛ زیرا آنچه در روایات دسته اول آمده است، نهی از برداشتن خمار است نه امر به پوشش به آن.

### ۴-۳-۳. وجه سوم حلّ تعارض بین دو دسته از روایات شیعه

گونهٔ دیگری از حلّ تعارض از جهت نتیجه شبیه وجه قبلی است؛ اما از حیث تبیین و توجیه متفاوت است. با توجه به اینکه پوشش جلباب برای بانوان جوان نیز وجوب ندارد و آنچه واجب است پوشاندن سر است که با «خمار» نیز حاصل می‌شود و با توجه به اینکه از این آیه شریفه نوعی رخصت و استثناء در برابر بانوان قواعد فهمیده می‌شود، نباید پوشش

«خمار» بر آنها واجب باشد؛ از این رو روایات دسته اول را حمل بر استحباب می‌کنیم و روایات دسته دوم را ملاک عمل قرار می‌دهیم. البته این موارد مشروط به عدم تبرج به زینت و عدم قصد ریبه و شهوت است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ص ۱۴۴).

**بررسی:** بعد از آنکه پذیرفتیم در زمینه پوشش، آنچه بر بانوان به صورت عمومی واجب است، پوشاندن سر و بدن می‌باشد، با توجه به اینکه این آیه در مقام ارائه یک استثنا در حجاب بانوان و متضمن نوعی امتنان بر بانوان قواعد است، قاعدتاً یا باید مقداری از موی سر یا تمام آن تخصیص بخورد؛ وگرنه اگر قرار باشد این بانوان مجاز به ترک چیزی باشند که دیگر بانوان نیز می‌توانند ترک کنند مانند «جلباب»، در این صورت با ظاهر آیه که به صورت استثنا و امتنان است، منافات دارد. بنابراین حتی اگر روایات معصومین (ع) راهم در نظر نگیریم، به نتیجه‌ای مشابه آنچه فقیهان شیعه گفته‌اند خواهیم رسید. آنچه ایشان بدان در پرتو روایات رسیده‌اند، با ظهور قرآن سازگاری بیشتری دارد و در مقابل آنچه مشهور مفسران اهل سنت گفته‌اند یعنی فقط جواز کنار نهادن «جلباب» یا کنار نهادن «جلباب و خمار» در منزل یا کنار نهادن «جلباب و خمار» نزد محارم، با ظهور آیه همخوانی ندارد؛ چراکه چنین مواردی برای دیگر بانوان نیز جایز است.

#### ۴. مقایسه دیدگاه اهل سنت و شیعه در مسئله حجاب بانوان قواعد

##### ۴-۱. اشتراک نظر میان اهل سنت و شیعیان

تمام مذاهب اسلامی اصل حجاب را برای بانوان واجب می‌دانند و با این وجود گفته‌اند این واجب استثنائاتی دارد. نظر مشهور میان شیعه و اهل سنت، وجوب پوشش برای بانوان به استثنای کف دست و صورت است، هرچند هم میان شیعه و هم اهل سنت کسانی معتقد به وجوب پوشش این قسمت از بدن زن شده‌اند.

در مورد معنای لغوی «جلباب» و «خمار» تقریباً وحدت نظر وجود دارد. در تفسیر واژه «ثیاب» هم میان اهل سنت و هم میان شیعه دو وجه بیان شده است: «جلباب»، «جلباب و خمار»؛ اتفاق نظر وجود دارد که مقصود آیه شریفه، کنارگذاشتن تمام «ثیاب» یا کنارنهادن لباس به گونه‌ای نیست که سینه و شکم معلوم باشد.

اهل سنت و شیعیان وحدت نظر دارند بر اینکه کنارنهادن «جلباب» یا جلباب و خمار مشروط به دو شرط است: زن به حدی از پیری برسد که غالباً مردان رغبتی به نگاه کردن به وی نداشته باشند و نگاه کردن به او موجب فساد و شهوت نشود؛ دوم آنکه پیرزنان با این کار خودنمایی و اظهار زینت ننموده باشند.

#### ۲-۴. اختلاف نظر میان اهل سنت و شیعیان

اهل سنت که بحث عمده ایشان در زمینه حجاب بانوان قواعد در کتب تفسیری صورت گرفته است، بیشتر روایاتی که در زمینه تفسیر «ثیاب» مطرح کرده‌اند، دلالت بر آن دارد که بانوان قواعد تنها می‌توانند «جلباب» را کنار بگذارند؛ اما کنارنهادن «خمار» جایز نیست. روایاتی که دلالت بر کنارنهادن «خمار» دارند، کمتر و دارای شهرت کمتری هستند. گفتنی است هیچ‌یک از این روایات را به پیغمبر (ص) نسبت نمی‌دهند، بلکه از اصحاب ایشان و مفسرانی همچون ابن عباس، ابن مسعود و ... این روایات را نقل نموده‌اند.

میان شیعیان، اغلب تفاسیر به هر دو وجه «اکتفاء به جلباب» و «جلباب و خمار» اشاره داشته‌اند که بحث‌های فنی در باب حجاب قواعد بیشتر در کتب فقهی منعکس شده است. روایات معصومین (ع) که به هر یک از این دو وجه اشاره می‌کنند، از حیث

تعداد و سند و دلالت تقریباً برابر هستند. فقیهانی که به این مسئله در کتب فقهی پرداخته‌اند، در حلّ تعارض بین این روایات سه وجه مطرح کرده‌اند: جواز کشف موی سر به اندازه متعارف پیرزنان، کراهت شدید کشف موی سر و استحباب باقی‌گذارن «خمار»؛ البته دو وجه اخیر در نتیجه مشترک هستند. وجوهی که فقیهان شیعه مطرح کرده‌اند با ظهور آیه شریفه تناسب بیشتری دارد.

### نتیجه

۱. اختلاف نظر در باب آیه ۶۰ سوره «نور» به اختلاف دیدگاه در تفسیر «ثیاب» برمی‌گردد. «ثیاب» به معنای لباس است و مقصود از آن «جلباب» یا «جلباب و خمار» است.
۲. مقصود از «خمار» پوششی بوده است برای پوشاندن موی سر. «جلباب» لباسی است که بر روی خمار انداخته می‌شود و مقداری از آن را روی گردن و سینه می‌انداختند و لباسی فراخ است که وسعت بیشتری از «خمار» دارد و زیر رداء پوشیده می‌شود و زن آن را بر سر خود می‌گذارد و مقداری از آن را بر روی سینه رها می‌کند.
۳. اهل سنت و شیعیان کنارنهادن جلباب یا خمار را مشروط به دو شرط می‌دانند: پیربودن زن به حدی که غالباً رغبتی از مردان نسبت به نگاه کردن وی نباشد، «تبرج» و خودنمایی و اظهار زینت در کار نباشد.
۴. اهل سنت در تفسیر «ثیاب» دو دسته از روایات را بیان کرده‌اند: روایاتی که دلالت بر جواز کنارنهادن «جلباب» و لزوم بقای «خمار» دارد و روایاتی که دلالت بر جواز کنارنهادن «جلباب و خمار» دارد؛ البته روایات دسته اول مشهورتر و بیشتر هستند و قائلین بیشتری دارد. همچنان که در تفسیر و تبیین این آیه، گاه اموری بیان شده است که منطقی به نظر نمی‌رسد.
۵. شیعیان نیز در کتب تفسیری، دو دسته از روایات را بیان کرده‌اند که از حیث تعداد و سند و دلالت تقریباً برابر هستند و غالباً در کتب تفسیری به حلّ تنافی میان این دو دسته



نپرداخته‌اند. در کتب فقهی شیعی سه وجه حلّ تعارض بین روایات مشاهده می‌شود: کراهت شدید کنارنهادن «خمار» برای این دسته از بانوان، استحباب نگه داشتن «خمار و جلباب»، جواز کشف موی سر به اندازه متعارف پیرزنان.

### پی‌نوشت‌ها

۱. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)
۲. خمار به ضمّ خاء به معنای باقیمانده شراب مست‌کننده است (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۳۶۸).

### کتاب‌نامه

#### قرآن کریم

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ق)؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)؛ ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن القطان الفاسی، علی بن محمد بن عبدالملک الکتامی الحمیری (۱۴۳۳ ق)؛ إِحْكَامُ النَّظْرِ فِي أَحْكَامِ النَّظْرِ بِحَاسَةِ الْبَصْرِ؛ دمشق: دار القلم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)؛ عیون أخبار الرضا (ع)؛ تهران: [بی‌نا].

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)؛ تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابن عبدالسلام، عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام السلمی (۱۴۳۷ ق)؛ الغایة فی اختصار النهایة (الفقه الشافعی)؛ بیروت: دار النوادر.

ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ ق)؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: [بی‌نا].

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)؛ لسان العرب؛ بیروت: [بی‌نا].

أبولولید، محمد بن أحمد بن رشد القرطبی (١٤٢٥ ق)؛ بداية المجتهد ونهاية المقتصد؛ مصر: دار الحديث.

أبویعلی، الفراء محمد بن الحسین الحنبلی (١٤٣٥ ق)؛ التعليق الكبير في المسائل الخلافية بين الأئمة؛ دمشق: دار النوادر.

اشتهاردی، علی پناه (١٤١٧ ق)؛ مدارك العروة للإشتهاردی؛ تهران: دار الأسوة.

آلوسی، محمود بن عبدالله (١٤١٥ ق)؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی؛ بیروت: دار الكتب العلمية.

بهجت، محمد تقی (١٤٢٨ ق)؛ استفتائات (بهجت)؛ قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.

تهرانی، آقابزرگ (١٤٠٨ ق)؛ الذريعة إلى تصانيف الشيعة؛ قم: اسماعيليان.

تیمی، یحیی بن سلام (١٤٢٥ ق)؛ تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی؛ بیروت: دار الكتب العلمية.

ثعلبی، احمد بن محمد (١٤٢٢ ق)؛ الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ثقفی تهرانی، محمد (١٣٩٨ ش)؛ روان جاوید در تفسیر قرآن مجید؛ تهران: برهان.

ثلابی، یوسف بن احمد (١٤٢٣ ق)؛ تفسیر الثمرات لیانعه و الاحکام الواضحه القاطعه؛ یمن: مكتبة التراث الإسلامی.

جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (١٣٦٢ ش)؛ تفسیر شاهي او آیات الأحكام (جرجانی)؛ تهران: نوید.

جرجانی، حسین بن حسن (١٣٧٨ ش)؛ جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)؛ تهران: دانشگاه تهران.

الجزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض (١٤٢٤ ق)؛ الفقه علی المذاهب الأربعة؛ بیروت: دار الكتب العلمية.

جصاص، احمد بن علی (١٤٠٥ ق)؛ احکام القرآن (جصاص)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (١٤١٤ ق)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: [بی نا].

- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق)؛ مستمسک العروة الوثقی؛ قم: مؤسسه دار التفسیر.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ ق)؛ استفئات (امام خمینی)؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دامغانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ ق)؛ الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز؛ قاهره: وزارة الاوقاف.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: [بی نا].
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش)؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن؛ چ ۲، تهران: مرتضوی.
- زیبیدی، ماجد ناصر (۱۴۲۸ ق)؛ التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت؛ بیروت: دار المحجة البيضاء.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ بیروت: دار الكتاب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ ق)؛ الفائق فی غریب الحدیث؛ بیروت: [بی نا].
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹ ق)؛ ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق)؛ تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم؛ بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- الشافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس (۱۴۱۰ ق)؛ الأم؛ بیروت: دار المعرفة.
- شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق)؛ کتاب نکاح (زنجانی)؛ قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد بن علی (۱۳۷۳ ش)؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶ ش)؛ پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین؛ تحقیق: محمدرضا غیائی کرمانی؛ قم: بوستان کتاب.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ تحقیق: مؤسسه المعارف الإسلامية؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

صاحب بن عباد، إسماعیل (١٤١٤ ق)؛ المحيط فی اللغة؛ بیروت: [بی نا].  
صنعانی، عبدالرزاق بن همام (١٤١١ ق)؛ تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق؛ بیروت: دار  
المعرفة.

طباطبایی، سید محمد حسین (١٣٩٠ ش)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی  
للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (٢٠٠٨ م)؛ التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)؛ اردن: دار  
الكتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢ ش)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو.  
\_\_\_\_\_ (١٤١٢ ق)؛ تفسیر جوامع الجامع؛ قم: حوزه علمیه قم.

\_\_\_\_\_ [بی تا]؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ تهران: فراهانی.

طبری، محمد بن جریر (١٤١٢ ق)؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)؛ بیروت: دار المعرفة.  
طریحی، فخرالدین بن محمد (١٣٧٥ ش)؛ مجمع البحرین؛ تهران: [بی نا].

طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٣ ش)؛ رجال الطوسی؛ قم: [بی نا].

\_\_\_\_\_ (١٤٠٧ ق)؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق: خراسان؛ تهران: [بی نا].

\_\_\_\_\_ [بی تا]؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.

\_\_\_\_\_ (١٣٨٧ ق)؛ المبسوط فی فقه الامامية؛ محشی: محمد تقی کشفی؛ محقق: محمد باقر  
بهبودی؛ تهران: مکتبة المرتضوية.

عاملی، زین الدین بن علی (١٤١٣ ق)؛ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف  
الإسلامية.

علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٣٨٨ ش)؛ تذکرة الفقهاء (ط، القديمة)؛ قم: مؤسسه  
آل البيت (ع).

فاضل جواد، جواد بن سعید (١٣٦٥ ش)؛ مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام؛ تهران: مرتضوی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳ ش)؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تهران: مرتضوی.  
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.  
فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۸ ق)؛ الأصفی فی تفسیر القرآن؛ قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.

\_\_\_\_\_ [بی تا]؛ مفاتیح الشرائع؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).  
فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ ج ۲، قم: دار الهجرة.  
قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ ق)؛ قاموس قرآن؛ تهران: [بی نا].  
قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش)؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو.  
قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ ش)؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۴۲۳ ش)؛ زبدة التفاسیر؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.  
کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد (۱۳۸۴ ش)؛ الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول؛ مشهد: [بی نا].

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)؛ الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۴، تهران: اسلامیه.  
ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ق)؛ تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.  
محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق)؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.

مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ ق)؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین.  
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد [بی تا]؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ تهران: مکتبة المرتضویة.  
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ ش)؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة.  
\_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ ق)؛ أنوار الفقاهة، کتاب النکاح (لمکارم)؛ قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن

أبی طالب (ع).

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ش)؛ كشف الاسرار و عدة الابار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)؛ ۱۰ ج، ۵، تهران: امیر کبیر.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق)؛ مستند الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ۱۹ ج، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ ق)؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.  
نهاوندی، محمد (۱۳۸۶ ق)؛ نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه البعثة.  
یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹ ق)؛ العروة الوثقی (المحشی)؛ ۵ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی.